

بازیگران تاریخ

- •

•

غلامعباس آرام؛ مطیع ترین وزیر خار چه شاه



غلامعباس آرام در سال ۱۲۸۲ ه‍.ش، در محله «فهادان» یزد، متولد شد. پدر وی، از مبلغان فعال فرقه ضاله بهائیت در یزد و یزد به پایان رساند و سپس عازم هندوستان شد. «تیمورث آدمیت» بر آن است که آرام، مدتی شاگرد کلنل سرپرسی سایکس بود و سال ۱۳۰۲، به پلیس جنوب پیوست. آرام، به عنوان «انفرمیه» (بیمار) در پلیس جنوب استخدام شد و در آنجا، اصول مربوط به در مان اولیه مجروحان را فرا گرفت. او به اروپا رفت، اما پس از زمانی کوتاه، به هند بازگشت و در آنجا، در تِجارِ تخانه یک تاجر اصفهانی به عنوان منشی، مشغول کار شد. غلامعباس آرام سرانجام در ۱۳۱۴، پس از ۱۲ سال تهران بازگشت و در همان سال، از طرف باقر کاظمی، وزیر خارجه دولت محمدعلی فروغی، در سمت مترجمی زبان انگلیسی، با حقوق ماهیانه ۱۵۰ ریال، به استخدام قرار دادی وزارت خارجه درآمد. سرانجام در آبان ماه همان سال، با احتساب دوره خدمت آرام از سال ۱۳۰۲ در کنسولگری هند و نیز سابقه خدمت وی در بیمارستان ژاندارمری در ۱۲۹۴، به استخدام رسمی وزارت امور خارجه درآمد. در دی ماه ۱۳۱۵، با عنوان وابسته سفارت ایران، عازم لندن شد. در آن زمان علی سهیلی سفیر ایران در لندن بود که آرام از دعوت به همکاری کرد. در سال ۱۳۱۷، دبیر سوم سفارت ایران در لندن شد. آرام در سال ۱۳۲۱ ش، به تهران بازگشت و در اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه مشغول به کار شد. یک سال بعد در اداره سوم سیاسی وزارت خارجه اداره مربوط به انگلیسی- فعالیت خود را آغاز کرد. از دیگر سمت هایی که وی بر عهده داشت می توان به دبیر اول سفارت ایران در سوئیس در ۱۳۲۲، دبیر اول سفارت ایران در واشنگتن در سال ۱۳۲۴ به مدت چهار سال (۱۳۲۸–۱۳۲۴)، رایزن سفارت ایران در آمریکا در ۱۳۲۸ و کاردار موقت ایران در واشنگتن در ۱۳۳۰ اشاره کرد. آرام در دوران حکومت دکت بازگشت به سوئیس، در ارایش به انگلیسی ها و همکاری با پلیس جنوب، از کار برکنار شد. پس از کوتاهی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آرام، به جای الهیار صالح، مدت ۳ سال (۱۳۳۵–۱۳۳۲ ش) وزیر مختار ایران در واشنگتن و بعد از بازگشت به تهران، مدیر کل سیاسی وزارت خارجه شد. با سقوط کابینه تهران، ۱۲ فروردین ۱۳۳۶ ش، سخن از نخست وزیر ی آرام بود، اما سرانجام دکت مکرر چهره اقبال، مأمور به تشکیل کابینه و آرام از بهمن ۱۳۳۶ تا مهر ماه کرد. آخرین مأموریت سیاسی آرام، در توکیو منصوب شد. وی در ۱۱ مرداد ماه سال ۱۳۳۸، به جای دکت جلال عبده، به سمت وزیر خارجه منصوب شد و به مدت یک سال در این سمت بود، آرام، با روی کار ایران، دولت شریف سامی، از این سمت برکنار و در ۳۰ مهر ۱۳۳۹، با سمت سفیر کبیر ایران در بغداد، راهی عراق شد. اما در ۱۱ فروردین ۱۳۴۱ در کابینه دکت آرمینی، دوباره به عنوان وزیر امور خارجه معرفی شد و در سفر شاه به آمریکا، به همراهی او، آخرین مأموریت سیاسی آرام، سفیر کبیری در چین به مدت سه سال بود. غلامعباس آرام، از اعضای فراماسونری، وابسته به لژ استار و سحر و عضو لژ فراماسونری «کیوان» بود. جواد صدر، از جمله دلایل تهاق آرام به وزارت خارجه، بهایی بودن وی و پشتیبانی و حمایت محافل و مراکز بهائی در مرکز قدرت از او می داند. اما مجید مهران، معتقد است که اگر عباس آرام به علاء فرامسون ها وابستگی نداشت، شاید هیچ گاه به منصب وزارت خارجه دست پیدا نمی کرد. به عبارت دیگر، به موجب سفیر کبیر آرام، عباس آرام را عامل ارتقای وی به منصب وزارت خارجه می داند. درباره زندگی خصوصی آرام باید گفت: زمانی که در سمت نایب دومی سفارت ایران در لندن بود(۱۳۲۲–۱۳۱۶) با یک خانم انگلیسی که او را سوئیس ال اصل معرفی می کرد، ازدواج کرد و سپس، در زمان نخست وزیری دکت مصدق که سمت ریاست اداره چهارم سیاسی در بر عهده داشت، (۱۳۳۰)، به سبب ترس از خدشه دار شدن سابقه شادمانی اش، همسرش را طلاق داد. دکت باقر عاقلی در کتاب «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» و کتاب «زندگی نامه و شرح حال وزرای خارجه»، معتقد است که آرام در تمام عمر خود، همسر و اولادی نداشته است. غلامعباس آرام، از امیر ترین و مطیع ترین وزیر خارجه ایران در دوران حکومت محمّد ضابطه‌پوری و یکی از رکود داران منصب وزارت و سفارت در این دوره به شمار می رود. در کابینه دکت منوچهر اقبال، وزیران خارجه ای همان چون دکت علیقلی اردلان، علی‌فرامخت و دکت رحیم‌الله حیدر روی کار آمده بودند، اما هیچ یک از آن ها، رضایت شاه را به دست نیاوردند. شاه به دنبال فردی بود که بتواند بی چون و چرا، دستورات وی را اجرا کند و بالاخره، در مورد نظر خود رایافت. آرام، به خوبی در حکم منشی شاد در عرصه سیاست خارجی، اقدام می کرد. آرام، وزیر خارجه مطیع برای شاه بود و دستورات شاه را عیناً اجرا می کرد و به نظر می رسد همین عامل، باعث تثبیت وی در منصب وزارت خارجه، به مدت ده سال بوده است.

تاریخ

- •

•

<div>استاد عبدا… شهبازی</div>
 <div>info@khorasannews.com</div>

شرکت ساسون یکی از عظیم‌ترین مجتمه‌های تجاری-صنعتی آسیادر نیمه دوم قرن نوزدهم بود که در اواخر این قرن به یکی از مهم‌ترین و معتبرترین شرکت‌های بریتانیا بدل شد. تأسیس این شرکت در سال ۱۸۳۲ م. / ۱۲۴۸ ه‍.ق، یعنی حدود دوش سال پیش از نخستین جنگ ایران و انگلیس، رخ داد و از آن پس، ایران از مهم‌ترین عرصه‌های فعالیت آن بود. با وجود اهمیت ساسون‌ها، تا کنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نگرفته است و محققان تاریخ قاجاریه، بی‌عنایتی عجیبی نسبت به آن نشان داده‌اند. آنچه به شرکت ساسون جایگاه ویژه می‌بخشد، چهار عامل است: نخست، پیوند ساسون‌ها به عنوان رهبران الگیاشری یهودی آسیا با امپراتوری مای روچیلدهای یعنی رهبران یهودان اروپا؛ دوم، نقش ساسون‌ها به عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌داران تجاری و صنعتی هندوستان و خاور دور در حکومت انگلیسی هند و دولت بریتانیا؛ سوم، علایق اقتصادی و به تبع آن، سیاسی ساسون‌ها در ایران و چهارم، ارتباط ساسون‌ها با برخی چهره‌های سیاسی ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی.

■ **ساسون‌ها کیستند؟**

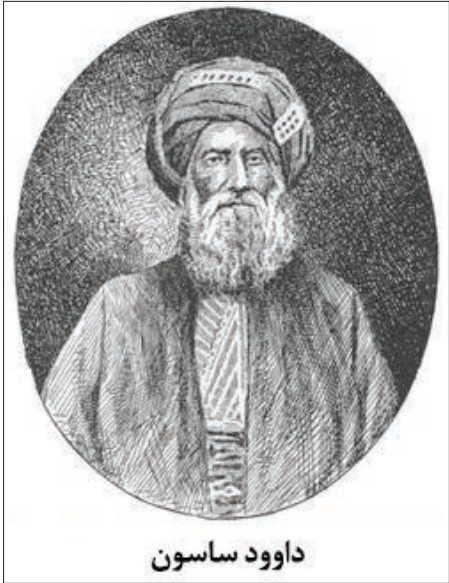
دایرةالمعارف یهود، دودمان یهودی ساسون را منشأ تأثیرات عظیم در هندوستان و سپس، انگلیس و چین می‌داند و می‌نویسد که آنان به همین دلیل به «روچیلدهای شرق» و سلاطین تجارت مشرق زمین شهرت دارند. اصل خانواده ساسون از یهودیان بغداد است و نخستین چهره سرشناس آنان، ساسون بین‌صالح (۱۷۵۰–۱۸۳۰)، قریب به چهل سال ریاست جامعه یهودی بغداد را به دست داشت و در دستگاه پاشاهای عثمانی، خزانه‌دار بود. در سال ۱۸۲۸ م. / ۱۲۴۴ ه‍.ق. ساسون به همراه جمعی از یهودیان، از بغداد گریخت و در بندر بوشهر اقامت گزید. علت این گریز جمعی روشن نیست. او پس از ۲ سال در بوشهر در گذشت و ریاست این جمع به پسر بزرگ او، دیوید ساسون، رسید. دیوید ساسون دهه ۱۸۴۰ (۱۷۹۰–۱۸۴۰) سال دیگر در بوشهر مابین سپس، در سال ۱۸۳۲ م. / ۱۲۴۸ ه‍.ق، به بمبئی رفت و در آنجا تجارتخانه‌ای تأسیس کر که پس از چندی، به یکی از مهم‌ترین شرکت‌های هند و سرآسرا سیدل شد. این که ساسون‌ها در آنجا اقامت گزیده‌اند، به بوشهر، در چه کسانی از تاجرو دولتمردان ایرانی معاشرت داشتند، بر ما پوشیده است. پس از مرگ دیوید ساسون، شرکت او توسط پسر بزرگش آلبرت ساسون (۱۸۹۶–۱۸۱۸) و به همکاری با شرکت پسر دیگر او، اداره می‌شد. در این زمان بود که آلبرت ساسون، به‌عنوان مهم‌ترین شخصیت مالی بمبئی، به صنعت روی آورد و یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های نساجی هندوستان را در این شهر بنا و در دهه ۱۸۷۰، نخستین اسکله غربی هند، به نام «اسکله ساسون»، را ایجاد کرد. این ثروت هنگفت از کجا به وجود آمد؟ همان‌طور که اشاره خواهد شد، در این زمان، حدود بیست سال از انحصار کشت تریاک ایران توسط ساسون‌ها و صدور آن در چین و انگلیس می‌گذشته است و بی‌تردید این تجارت سهم بزرگی در انباشت سرمایه ساسون‌ها داشت.

■ **آغاز تریاک‌کاری در ایران**

فریدون آدمیت می‌نویسد: «می‌دانیم که کشت خشخاش از قرون پیش در ایران وجود داشت و در عهد صفویان، محلولی از شراب و کوکنار می‌نوشتی‌ند. اما نه خشخاش کاری زیاد بود و نه نوشتن آن محلول متداول نزد مردم. تا نیمه سده گذشته نیز، کشت خشخاش رواجی نداشت و در نوشته‌های مؤلفان خارجی که در این زمان به ایران آمده‌اند، هیچ اشاره‌ای به تریاک کشیدن نیافتیم. حال آن‌که از عادت قلیان کشیدن و کشت تنباکو اغلب بسط گرفته‌اند. اما در این سال‌ها است که در آمد ک حاصل آن را بسجند. نتیجه‌ای می‌گیریم این است که مقدمه بسط تریاک کاری در این زمان آغاز شد و باید دانسته شود که پس از ۱۰ سال، یعنی از حدود سال ۱۲۷۷ به بعد است که در آثار مؤلفان اروپایی، به عادت تریاک کشیدن [ایرانیان] اشاره شده است. ظاهر آن سال ۱۲۸۷ ه‍.ق. / ۱۸۷۰ م تریاک ایران به صورت ماده صادراتی بین‌المللی درآمد و کشاورزان رفته‌رفته، قسمتی از اراضی گندم‌خیز را به کشت خشخاش تخصیص دادند.» آدمیت تریاک کاری سال ۱۲۶۷ را ناچیز می‌شمرد و آن را تنها «مقدمه بسط تریاک کاری» و «آزمایشی» می‌خواند؛ ولی او، چند صفحه بعد، گفته پیشین را فراموش و روشن می‌کند که تریاک مسئله، وسیع‌تر از این بود و در این سال، کشت ایران که نه‌آزمایشی بلکه جنبه «صادراتی» داشته است، آدمیت تنها به ذکر مقصد این تجارت شوم (بمبئی و سپس چین) بسند می‌کند و دو نکته اساسی را فرو می‌گذارد: نخست این که عامل ظهور این پدیده در اقتصاد ایران، شرکت ساسون مستقر در بمبئی بوده و دوم این که میرزا

ساسون‌ها، میرزا حسین خان سپهسالار و معاملات تریاک

ایران عصر قاجار در دام افیونی بریتانیا



میرزا حسین خان سپهسالار



حسین خان مشیر الدوله (سپهسالار)، دلالی این معامله را به عهده داشته است.

■ **ساسون‌ها و میرزا حسین خان سپهسالار**

گفتیم که فریدون آدمیت، نقش میرزا حسین خان سپهسالار (۱۲۹۸–۱۲۴۰ ق.) را به عنوان آغازگر کشت تریاک در ایران، مسکوت می‌گذارد. اما این مسئله، امر مکتومی نیست و مهدی بامداد، در شرح حال رجال ایران، به آن اشاره صریح دارد. بامداد می‌نویسد که میرزا حسین خان در سال‌های ۱۲۶۶ ه‍.ق. / ۱۸۴۹–۱۲۶۹ ه‍.ق. / ۱۸۵۲ م. کارپرداز اول (سرکنسول) ایران در بمبئی بود. او در یکی از گزارش‌های خود، منافع زیاد کشت خشخاش در ایران را از نظر صادرات گوشزد کرد و دولت هم، بر اساس این گزارش، کشت خشخاش را گسترش داد و در سال ۱۲۶۷ ه‍.ق بنای تریاک‌کاری در اطراف تهران گذاشته شد. می‌دانیم که میرزا حسین خان پس از ۳ سال مأموریت بمبئی، به ثروت هنگفتی بالغ بر ۱۵۰ هزار روپیه به ایران بازگشت و در توجیه آن، شهرت یافت که این مبلغ را با همکاری آقاخان محلاتی و در شرط بندی مسابقات اسب‌دوانی و خدمتی که انجام داده، دریافت کرده است. در وابستگی آقاخان اول به دستگاه استعماری بریتانیا در هند، تردیدی نیست، ولی آن «خدمتی» که میرزا حسین خان مشیرالدوله را در طول مأموریت ۳ ساله‌اش در بمبئی، سزاوار دریافت این مبلغ کلان کرد، چه بود؟ آیا این وجه توسط شرکت ساسون و بابت دلالی کشت تریاک در ایران پرداخت نشد؟! مأموریت سه ساله سپهسالار در بمبئی، هر چند نقطه عطفی در پیوندهای او با الگیاشری یهودی انگلیس و هندوستان است، ولی پایان راه نیست؛ سرتیسر ایت نگرش سپهسالار و هم مسلکان او در برابر قاجاریه به استعمار انگلیس را چنین بیان می‌کند: «در اعظم جدید ایران (سپهسالار) یکی از سرمداران مکتب «انگلیس‌خواه» (انگوفیل) محسوب می‌شد و عقیده داشت که دوستی و حمایت انگلیس، برای حفظ استقلال ایران در برابر توسعه‌طلبی‌های روسیه ضروری است.» قضاوت درباره صحت و سقم این ادعای رایت و نویسندگان هم مسلک او، دال بر «وطن پرستانه» بودن ملکردهای سپهسالار و مکتب «انگلیفیلی» در میان دولتمردان ایران، چندان دشوار نیست. می‌دانیم که میرزا حسین خان سپهسالار، مشوق سفرهای ناصرالدین شاه به انگلستان محسوب می‌شد و در همین سفرها بود که شاه قاجار، او را در روچیلدو برادرانش آشنا شد و در ملاقاتی، به سبیل مزاح، طرح تأسیس یک دولت یهودی را به روچیلد پیشنهاد کرد. معاشران ناصرالدین شاه در سفرهای انگلیس، تنهار و چیلدها نبودند. ساسون‌ها نیز به عنوان نزدیک‌ترین دوستان و لیعهد انگلیس، در این معره جایگاه خاص داشتند: «شاه به اتفاق و لیعهد انگلیس و همسرش و دیگر اعضای خانواده سلطنتی، به تماشاخانه امپایر رفتند و برنامه سرگرم‌کننده بسیار مجللی را تماشا کردند. تئاتر اختصاصاً برای این برنامه اجرا کرده بودند و هزینه نمایش را، سرآلبرت ساسون پرداخته بود که پس از اندوختن مال و مکتب فراوان در هندوستان و خاور دور، اینک در انگلیس اقامت گزیده بود و در کنار روچیلدها، از معاشران نزدیک و لیعهد به شمار می‌رفت. ساسون به زبان فارسی نیز صحبت می‌کرد و با علاقت تجاری خود در ایران، خوشحال بود که هر چه از دستش برآید برای شاه انجام دهد و از او و هم‌راهانش، در خانه بایلاق‌اش، نزدیک برایتین پذیرایی کند. می‌دانیم که ۸ ماه پس از آغاز صدارت سپهسالار (۱۲۸۸ ه‍.ق. / ۱۸۷۱ م. – ۱۲۹۷ ه‍.ق. / ۱۸۸۰ م.) بود که امتیازنامه معروف رویتر یهودی، که در واقع، به معنای فروش سرزمین ایران بود، منعقد شد. کار در اینجا به پایان رسید و آن‌گاه که امتیاز رویتر، به دلیل رقابت شرکت‌های اروپایی و روس‌ها و نیز به دلیل بی‌میلی دولت لیبرال گلدستون در ورود به این محصمه، به شکست انجامید، با نقش مؤثر سپهسالار، این دعوای کهنه، در پوشش طرح شرکت بین‌المللی راه‌آهن

فریدون آدمیت

(۱۳۸۷–۱۲۹۹ ه‍.ش)



فرمان روزنامه‌مسج ایران چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۶. ۱۲. رمضان ۱۴۲۸. شماره ۱۹۵۵

نویسنده، تاریخ نگار و دیپلمات ایرانی در دوره پهلوی دوم بود. او فرزند عباسقلی آدمیت، از نخستین بنیانگذاران لژی‌های فراماسونری در ایران است. فریدون آدمیت آثار متعددی در باره تاریخ معاصر ایران به رشته تحریر درآورد که از میان آن‌ها می‌توان به «امپریسم و ایران» و «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه» اشاره کرد. برخی مورخان و پژوهشگران معاصر، آثار آدمیت را خالی از جانبداری نمی‌دانند.

گزارش تاریخی

- •

•

نقش شهید مدرس در ضد رضانحانی شدن (میرزاده عشقی)

سید محمدرضا میرزاده عشقی، در سال ۱۳۱۲ ه‍.ق، در همدان متولد شد. از دوره کودکی در تهران اقامت داشت و در مدارس فرانسوی زبان، زبان فرانسه را فراگرفت. وی مدتی نیز در ترکیه ساکن بود و از طریق فضای فرهنگی و علمی آن کشور، با ادبیات جدید ترکیه و اروپا آشنا شد. جنگ جهانی اول و اشغال مملکت به دست متفقین، به شدت بر او تأثیر گذاشت. عمر کوتاه عشقی، عمدتا صرف روزنامه‌نگاری، کشمکش‌ها و ماجراهای سیاسی و اجتماعی و مبارزه در راه آزادی وی شد. وی در سال ۱۳۰۳ شمسی به ضرب گلوله عوامل رضانحان از پای درآمد. به گزارش پایگاه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، عشقی شاعر مشروطه بود. او در سال‌های بعد، «در عشقی در صف مانند برخی از روشنفکران تجددخواه، تمام هم و غم خود را بر تحقق یافتن آرمان‌های مشروطیت متمرکز کرد. عشقی به‌شدت تحت تأثیر انقلاب فرانسه قرار داشت. در مقاله‌ای، درباره تأفس از ناکامی‌های مشروطه، می‌نویسد: «هر چه قدر شناسی در این جامعه نباشد، هر چه احساسات حقیقت پرستانه از این دیار معدوم شود، باز وضع قرن هجدهم فرانسه را پیدانمی‌کنند و عمر این بنای مهیپ کهن، بالاتر از قلعه لیفل و باستیل نخواهد بود. بالاخره بایدید که فشار، عامه را حاضر برای دادن قربانی‌ها و خراب کردن این لانه‌های ی بریت بریزد که او، در جایی دیگر، به شیوه انقلابیون فریاد می‌زند که: «ما نمی‌ترسیم؛ ما مرگ را حقیر نمی‌شماریم. ما میل داریم که در راه وظیفه کش شویم؛ به شهادت برسیم. ما این منتهای امال مال و رفقای ما خواهد بود.» همین میل به مشروطه خواهی آمیخته با تند، او و هم‌راهانش را به پشتیبانی از رضانحان، در ابتدای حضور وی در عرصه سیاست کشاند. پیش از آن، عشقی در صف اول مهم‌ترین مخالفان وثوق الدوله و قرار داد ۱۹۱۹ قرار داشت. روشنفکران که از حامیان عمده سیدضیاء و کوتاهی انگلیسی بودند، دل به رضانحان میرپنج بسته بودند تا میوه مشروطه را از دستان فرامانده قزاق بگیرند! البته عشقی و بسیاری از یاران و همفکران، حقیقتاً همین فکر را در میخله خود می‌پروراندند و از روی صداقت، یا به میدان گذاشته بودند؛ اما نتیجه این غفلت و ساده‌اندیشی شان، فاجعه بزرگی برای ملت و مملکت به بار آورد. با این همه، عشقی پیش از آشکارشدن، رسوایی دیکتاتوری و درحیوجه جمهوری خواهی رضانحان بود که به‌ششمنی با او برخاست. با این حال، عشقی در پایان عمر کوتاه خود، با تلاش‌های سید حسن مدرس، موفق شد که در رویکرد سیاسی خود تجدیدنظر کند. با این که تا آخر، شواهدی مبنی بر تغییر دیدگاه‌های خود را درآورد، اما در عرصه سیاست، داستان هم‌پیمانی عشقی باولیت، هم‌سر را نشان می‌دهد: «قبل از جریان باجوریت، یک روز عشقی نزد من آمد و گفت: آقای بهار، من حلا متوجه اشتباه خود شده‌ام؛ می‌خواهم به حضور آقای مدرس بروم و عذرخواهی کنم؛ ولی خجالت می‌کشم. گفتم: مدرس را نشناخت‌ای. او اهل کینه و انتقام نیست؛ یا بیا بهم برویم. رفیقیم به خانه مدرس، عشقی به محض ورود، خواست اظهار ندامت و شرمندگی کند؛ مدرس دست به سر و صورتش کشید و فرمود: یا که نوبت صلح است و دوستی و سلامت، یا که شرط طانکه توپیم از گذشته حکایت و اضافه کرد: گذشته را فراموش کن؛ همین الان شروع کنبد علبه این دیکتاتور (رضاخان) که دارد می‌آید. عجب همانجاست اردت [به سید] داد.» میرزااحمد عشقی، سرانجام به دست عامل رضانحان کشته شد. او پس از یک دوره حمایت از خان قزاق، از عقیده خود برگشت و شجاعانه در برابر او ایستاد، اما نتیجه‌ای ن‌پدیدوی و حمایت بی‌جا و خام‌اندیشانه از راهم، خود او و یارانش دیدند و هم ملت ایران را به کام مصیبتی ۱۵ ساله انداختند. قاتلان عشقی گریختند و تنها یکی از آن‌ها ماند که او هم در محکمه قضایی تبرئه شد. جنازه عشقی، در حالی به دست افسار مردم و به حضور علمای اعلام، از جمله آیت... مدرس تا این‌جا بویه تشییع شد که پیراهن خویشش، روی تابوت قرار داشت. عشقی نخستین کسی بود که کشته شد از کودتای ۱۲۹۹ رضانحان، به دست عمال او ترور شد.

فریدون آدمیت

(۱۳۸۷–۱۲۹۹ ه‍.ش)

- •

•

آرامیت

- •

•

آرامیت

فریدون آدمیت

(۱۳۸۷–۱۲۹۹ ه‍.ش)

۸ ماه پس از آغاز صدارت سپهسالار (۱۲۸۸ ه‍.ق. / ۱۸۷۱ م. – ۱۲۹۷ ه‍.ق. / ۱۸۸۰ م.) بود که امتیازنامه معروف رویتر یهودی، که در واقع، به معنای فروش سرزمین ایران بود، منعقد شد. با نقش مؤثر سپهسالار، این دعوای کهنه، در پوشش طرح «شرکت بین‌المللی راه‌آهن ایران» تجدید و این بار، دست لر در روچیلد اول- به عنوان شریک اصلی این توطئه- نمایان و با وساطت لر در مختار اصلین توطئه- نمایان و با وساطت لر داندولف چرچیل- وزیر وقت هندوستان و پدر سروینستون چرچیل- تلاش شد تا پای دولت آلمان، به عنوان حامی امتیاز، به این معر که کشانده شود

را برای تجمع تاجار ایرانی و جلب آنان به تجارت تریاک برداشت. او پدر محمد حسین فروغی (ذکاالملک) و جد محمدعلی و ابوالحسن فروغی است. محمدعلی فروغی در شرح زندگی می‌نویسد: «در جوانی به آن‌هم از نوع یهودی آن- است. در این «تاریخ نگاری بارزترین مصداق یورش سرمایه غارتگر امپریالیستی آن-هم از نوع یهودی آن- است. در این حساب، او در حدود سال ۱۲۵۸ ه‍.ق. / ۱۸۴۲ م. یعنی ده سال پس از تأسیس شرکت ساسون در بمبئی، در ۲۳ سالگی، عازم هندوستان شد و به احتمال قریب به یقین در بمبئی سکنا گزید و با الگیاشری یهودی یارسی این شهر محصور شد. از اشتغال او در هندوستان اطلاعی نداریم؛ ولی می‌دانیم زمانی که وی به سال ۱۲۷۳ ه‍.ق. / ۱۸۵۶ م. به اصفهان بازگشت، در پی تجارت و کاسبی بود. محمدعلی فروغی می‌نویسد: «همین که ارباب از هندوستان مراجعت کرد، یک کار پدرم از جهت تحصیل به جای این که بهتر شود، بدتر شد؛ زیرا از عجایب امور این که ارباب با این که خود اهل فضل بود، پسر را از تحصیل علم منع کرد و ایران داشت که به تجارت و کسب شغف می‌نمودند.» توضیح آدمیت روشن می‌کند که این «تجارت و کاسبی»، که احتمالاً، بازگشت ارباب به ایران به خاطران صورت گرفت، چیزی نبود جز به راه انداختن بساط تریاک کاری در ایران و ترغیب تاجار و مالکان در این کار.

■ **ثروت نامشروعی که انباشته شد**

در پایان دوران صدارت سپهسالار، تولید محصول تریاک ایران ۸ هزار جعبه بود که حدود ۷ هزار و ۷۰۰ جعبه صادر می‌شد. تریاک ایران در هنگ کنگ، جعبه‌ای ۴۵۰ تا ۵۲۰ دلار به فروش می‌رسید. با این حساب، در صادرات تریاک ایران را در دوران ۱۰ ساله صدارت سپهسالار حداقل ۷۰۰۰ جعبه و بهای هر جعبه ۴۵۰ دلار حساب کنیم، ارزش تریاک صادراتی ایران، سالیانه ۳ میلیون و ۱۵۰ هزار دلار بوده است. ثمره همین ترقی» بود که میرزا حسین خان سپهسالار، نوک به پیششور می‌چیز را، در پایان مدت شش‌ر، در زمره یکی از متمولان تراز اول کشور قرار داد.

منبع: ی پایگاه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

■ **آیا ماهیت این فعالیت تجاری، ملی بود؟**

احمد اشرف، در زمره شرکت‌های خارجی که در دوران قاجار در ایران فعالیت داشته‌اند، از شرکت ساسون یاد می‌کند: «شرکت دیوید ساسون که به تجارت خارجی و واردات و صادرات میان بریتانیا و ایران و به‌خصوص صادرات تریاک اشتغال داشت و در شهرهای بوشهر و اصفهان دارای نمایندگان تجاری بود.» در نوشته‌های اشرف، دو تن از عوامل ایرانی شرکت ساسون چنین معرفی می‌شوند: «حاجی میرزا محمود کارزونی، و آقامحمد صدر ملک التجار اصفهانی، شرکتی در رومنندترین و متمدترین تاجر شیراز، عامل شرکت ساسون بود و حاجی آقامحمد صدر ملک التجار اصفهان، شرکتی که عامل شرکت دیوید ساسون بود.» به این ترتیب، نام سرشناس‌ترین دودمان‌های تجاری دوره قاجار، در زمره عوامل بومی شرکت ساسون بر شمرده می‌شود و اما درباره آقامحمد مهدی ارباب اصفهانی که به گفته آدمیت، نخستین گام‌ها

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده

شرکت تولیدی و صنعتی مشهد نخ (سهامی خاص)

به شماره ۱۳۱۷۵ مشهد

بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران محترم می رساند جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده صاحبان سهام شرکت در روز یکشنبه مورخ ۹۶/۰۳/۲۸ راس ساعت ۱۰ صبح در محل شعبه تهران شرکت واقع در میدان ونک – خیابان ونک – پلاک ۵۲ – واحد ۱۰۹ تشکیل می گردد. لذا از کلیه سهامداران یا نمایندگان قانونی آنان دعوت می شود جهت تصمیم گیری در مجمع مذکور حضور بهم رسانند .
دستور جلسه : تغییر اعضای هیئت مدیره

هیئت مدیره شرکت تولیدی و صنعتی مشهد نخ (سهامی خاص)

۹۶۰۰۵۱۷۰۴

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده

شرکت تولیدی و صنعتی نوبافت شادیلون (سهامی خاص)

به شماره ۲۴۱۶۶ مشهد

بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران محترم می رساند جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده صاحبان سهام شرکت در روز یکشنبه مورخ ۹۶/۰۳/۲۸ راس ساعت ۱۱ صبح در محل شعبه تهران شرکت واقع در میدان ونک – خیابان ونک – پلاک ۵۲ – واحد ۱۰۹ تشکیل می گردد. لذا از کلیه سهامداران یا نمایندگان قانونی آنان دعوت می شود جهت تصمیم گیری در مجمع مذکور حضور بهم رسانند .
دستور جلسه : تغییر اعضای هیئت مدیره

هیئت مدیره شرکت تولیدی و صنعتی نوبافت شادیلون (سهامی خاص)

۹۶۰۰۵۱۷۰۴

CMYK